

باسمه تعالی

ساختارهای اجتماعی قاتل امام؛

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام^۱

مبحث نهم:

ساختارهای اقتصادی قاتل امام(ع): وابستگی تأمین الگوی مصرف امپراطوری ایران و روم به دستگاه «عطاء و

رزق طبقاتی» طراحی شده توسط ائمه نفاق

ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: وابستگی تأمین زندگی مرفه (رفاه روزافزون) به قرار گرفتن کشور در مدار

«مزیت نسبی و تقسیم کار جهانی» بر محور تبعیت همه جانبه از قطب‌های جهانی سرمایه و تکنولوژی

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

شب نهم محرم

بر اساس گزارش‌های تاریخی، هنگامی که عبیدالله بن زیاد لعنه‌الله‌علیه وارد شهر کوفه شد تا با نهضت مسلم بن عقیل مقابله جدی کند، جماعتی به نام «عریف» های کوفه را فرا خواند و تهدیدهای غلیظ و شدیدی نسبت به مردم و عریف‌ها انجام داد و سخنانی گفت که از وضعیت ساختارهای اقتصادی قاتل امام(ع) در آن زمان حکایت می‌کند: «اُكْتُبُوا إِلَيَّ الْغُرَبَاءَ وَ مَنْ فِيكُمْ مِنْ طَلَبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْحَرُورِيَّةِ وَ أَهْلِ الرَّيْبِ الَّذِينَ رَأَيْتُمْ الْخِلَافَ وَ الشَّقَاقُ، فَمَنْ كَتَبْتُمْ لَنَا فَبِرِّيءٍ، وَ مَنْ لَمْ يَكْتُبْ لَنَا أَحَدًا فَيُضْمَنُ لَنَا مَا فِي عِرَافَتِهِ أَلَّا يُخَالَفَنَا مِنْهُمْ مُخَالَفٌ وَ لَا يَبْغِي عَلَيْنَا مِنْهُمْ بَاغٍ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ بَرِئْتُ مِنْهُ الدِّمَّةُ، وَ حَلَالٌ لَنَا مَالُهُ وَ سَفْكُ دَمِهِ! وَ أَيُّمَا عَرِيفٍ وَجَدَ فِي عِرَافَتِهِ مِنْ بَغِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَحَدٌ لَمْ يَرْفَعْهُ إِلَيْنَا صُلِبَ عَلَيَّ بَابِ دَارِهِ! وَ أَلْقِيَتْ تِلْكَ الْعِرَافَةُ مِنَ الْعَطَاءِ، وَ سِيرَ إِلَيَّ مَوْضِعَ بَعْمَانَ الزَّرَّارَةَ»^۲

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیه اندیشه» و هیئت گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت(ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله، سروش و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> - <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> - <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

۲. «اسامی اشخاص ناشناس و مخالف امیرالمؤمنین [یزید] و خوارج و افراد مشکوکی که قصد مخالفت و دشمنی دارند را برایم بنویسید. هر کس نام آنان را برایم بنویسد با او کاری ندارم، ولی آنکه نام احدی را برای ما بنویسد باید ضمانت کند که کسی از عرافه‌اش با ما مخالفت نکند و از

در توضیح باید گفت که «عریف‌ها»، سرپرست تعدادی از افراد هر قبیله بودند و مسئولیت رفتار آن تعداد از قبیله و پاسخگویی نسبت به عملکرد آنها در برابر حاکم و والی و استاندار را بر عهده داشتند. البته این منصب در جامعه قبیله‌ای قبل از بعثت نبی اکرم (ص) نیز وجود داشت که از نظر رتبه و جایگاه اجتماعی، یکی دو درجه از رئیس قبیله پایین‌تر بود. بعد از اینکه غاصبین خلافت بر حکومت مسلط شدند، با تغییراتی همان منصب عریف را که ناشی از ساختارهای قومیت و قبیله‌گرایی بود با ظاهری از مذهب، تزیین کرده و به کار گرفتند تا مردم را تحت کنترل خودشان قرار دهند. هر کدام از این عریف‌ها، مسئولیت یک تعدادی از افراد قبیله را داشتند. به طور مثال وضعیت هر فرد، همسرانش، فرزندان و بردگانش را در دفتری ثبت کرده و مسئولیت و پاسخگویی رفتار این‌ها را در مقابل والی و استاندار بر عهده داشتند. در مقابل آن، عطاء و رزق و حقوقی که از بیت المال و غنائم به مردم می‌رسید توسط این عریف‌ها از دستگاه والی ستانده می‌شد و در میان افراد عرافه توزیع می‌گردید.

برای تبیین بیشتر، توضیحی از نحوه تأسیس شهر کوفه ضروری به نظر می‌رسد؛ کوفه شهری بود که در زمان خلیفه دوم و برای مدیریت فتوحات تأسیس شد و سپاه و جنگجویانی که در جهاد با امپراطوری ایران و روم شرکت می‌کردند از حالت زندگی قبیله‌ای خارج شده و در این شهر اسکان یافتند. در واقع کوفه، یک شهر نظامی بود که سعد بن ابی وقاص آن را به هفت گروه و محله تقسیم کرده بود که به آنها «اسباع» می‌گفتند و رؤسای اسباع زیر نظر استاندار و حاکم بر عریف‌ها بودند. البته «زیاد» پدر عبیدالله ملعون، در سال ۵۰ قمری، محله‌های هفت‌گانه را به چهار محله تبدیل کرد و اسباع به «ارباع» تغییر یافت و هر قسمتی یک امیر و مسئولی داشت که در ارتباط مستقیم با والی و استاندار بود و سهم عرافه‌های مختلف را از والی می‌گرفت و برای پرداخت به مردم در اختیار عریف‌ها قرار می‌داد و استاندار نیز مستقیماً منصوب خلیفه بود. این چهار قسمت، یکی مربوط به اهل مدینه بود که در کوفه زندگی می‌کردند، یکی مربوط به اهل تمیم و حمدان بود که ظاهراً شبت بن ربیع لعنه‌الله‌علیه از موثرین در آن بود، یکی مربوط به اهل ربیع و کنده بود که محمد بن اشعث ملعون در آن نفوذ داشت، دیگری نیز مربوط به اهل مذحج و اسد بود اما علی‌رغم اینکه هانی بن عروه از بزرگان مذحج بود، ولی ریاست آن را به او نداده بودند بلکه نفوذ در ربع مذحج و اسد به دست شخصی به نام کثیر بن شهاب بود. این افراد مرتبه دوم بعد از استاندار بودند. هر یک از این چهار قسمت، چند عریف داشت که امنیت و رفتار آن منطقه و محله نیز بر عهده آنان بود. همچنین او وظیفه گرفتن بیت المال از استاندار و تقسیم آن در میان محله خود را داشت. آن افرادی که سهمشان از بیت المال با همسرانشان و فرزندانشان و بردگانشان حدوداً ۱۰۰ هزار درهم می‌شد، یک عرافه را تشکیل می‌دادند. ولی جمعیت هر عرافه با یکدیگر متفاوت بود. زیرا از

میانشان کسی با ما دشمنی نوزد، در غیر این صورت، ذمه‌ام را از آن عریف بری می‌دانم و مال او و ریختن خورش بر ما حلال می‌شود، و هر عریفی که در عرافه‌اش احدی از دشمنان امیر المؤمنین [یزید] پیدا شود که به ما معرفی نکرده باشد، بر در خانه عریف بدار آویخته خواهد شد و عطای آن عرافه قطع گردیده و به محلی در عمان زاره تبعید خواهد شد». وقعة الطف، جلد ۱، ص ۱۱۰.

زمان خلیفه دوم، توزیع سهم افراد از بیت‌المال به صورت طبقاتی پایه‌گذاری شد. به طور نمونه اگر کسی به‌عنوان صحابی پیامبر شناخته می‌شد سهم بیشتری از بیت‌المال و فتوحات و غنائم نصیبش می‌شد، لذا ممکن بود صد هزار درهم در میان ۲۰ خانوار از این طبقه توزیع شود و لذا این عرافه به بیست خانوار محدود شود. اما آنهایی که نژاد پست‌تری محسوب می‌شدند یا از نظر منزلت اجتماعی در طبقه‌ی پایین‌تری قرار می‌گرفتند، سهم کمتری از بیت‌المال نصیب‌شان می‌شد و لذا ممکن بود عرافه آنها تا ۶۰ خانوار را نیز شامل شود.

به این اموال - که بر اساس نظام طبقاتی میان مردم توزیع می‌شد - اصطلاحاً «عطاء و رزق» می‌گفتند؛ «عطاء» پرداخت نقدی و «رزق» کمک‌های غیرنقدی بود. حال درآمد دستگاه خلافت برای تأمین عطا و رزق از کجا تأمین می‌شد؟ از فتوحات و غنائم عظیمی که در جنگ با امپراطوری ایران و روم به عنوان جهاد با کفار به دست می‌آمد و خراج‌ها و زمین‌ها و محصولات کشاورزی و زر و سیمی که در مهد تمدن‌های ایران و روم وجود داشت، ثروت عظیمی را وارد خزانه حکومت اسلامی می‌کرد. نکته‌ی دیگر این‌که وقتی جنگ و جهاد واقع می‌شد و لشکر اسلام به فتوحات دست می‌یافت، اسیرایی به دست مسلمین می‌افتاد که موالی نام داشتند و اعراب آن‌ها را در خدمت خود می‌گرفتند. لذا درآمد مردم در کوفه و شهرهای بزرگ اساساً از کار کردن نبود و با تکیه به عصبیت و حمیت نژادی، کارهای مرسوم در جوامع (مانند صنعت و حرفه) را شأن خود نمی‌دانستند بلکه درآمدشان از عطاء و رزقی بود که حکومت به آنها پرداخت می‌کرد و تمام شغل‌های دیگر اعم از حرفه و صنعت و بیگاری و کارگری و... را به موالی رومی و ترکی و ایرانی سپرده بودند. یعنی معاش و مایملک و زندگی مردم کوفه و جامعه اسلامی در یک دستگاه طبقاتی و از طریق نظام عطایا و ارزاق تأمین می‌شد که در سلسله مراتب اداری بین استاندار، رؤسای ارباع و عریف‌ها شکل گرفته بود. در واقع نظامی اقتصادی مبتنی بر قبیله‌محوری و نژادپرستی ایجاد کرده بودند. البته با خلافت امیرالمؤمنین (ع) نظام طبقاتی پرداخت عطا و رزق ملغی شد و بیت‌المال به صورت مساوی بین مردم تقسیم شد اما وقتی معاویه به سلطنت رسید، حتی تقسیم طبقاتی عطا و رزق بر اساس جایگاه صحابه را نیز کنار گذاشت و معیار تقسیم «عطا و رزق» را بر اساس درجه‌ی وفادرای به بنی‌امیه قرار داد و عطاء موالی را نیز حذف کرد. پس بعد از رحلت پیامبر (ص)، دقیقاً بر خلاف دستورات دین مبین اسلام، فرهنگ جاهلیت با شکل و شمایل جدید بر جامعه اسلامی حاکم شده و ساختارهای اقتصادی که توسط ائمه نفاق ایجاد شده بود، مردم را در کنترل حکومت جور و وابستگی کامل به آن قرار داده بود.

در این فضا و ساختار اجتماعی بود که عبیدالله بن زیاد ملعون برای مقابله با نهضت مسلم، به عریف‌ها گفت: اگر کسی در عرافه‌اش مخالف یزید باشد و به ما معرفی نکند اَلْقَيْتُ تِلْكَ الْعِرَافَةَ مِنَ الْعَطَاءِ همه حقوق و عطا و رزقش را لغو می‌کنیم. یعنی تمام زندگی و مایملک و توانایی مالی او نابود می‌شود و سپس آن مخالف یزید را بر در خانه آن عریف بدار آویزان کرده و عرافه متخلف را به عمان تبعید می‌کنیم. چون همه اینها را طبق دفاتری که داشتند مشخص و معین کرده بودند. لذا در گزارش

های تاریخی آمده است که ابن زیاد رؤسا یا متنفذین ارباع مانند کثیر بن شهاب، محمد بن اشعث، شیب بن ربعی را در قصر جمع کرد و وقتی طرفداران مسلم از مسجد به سمت قصر حمله کردند، ابن رؤسا از بالای پشت بام قصر این تهدیدهای ابن زیاد را به مردم می گفتند: «و یوعِدونهم بِخیولِ اهلِ الشام و بمنعِ العطیه» یعنی از یک سو، ایجاد ترس نظامی از سپاه شام و از سوی دیگر، تهدید به قطع «رزق و عطاء».

ممکن است گفته شود «پس مردم کوفه تقصیر زیادی در تنها گذاشتن امام حسین (ع) نداشتند زیرا اگر می خواستند با ابن زیاد مقابله کنند، از هستی ساقط می شدند و تنها راه امرار معاش خود را از دست می دادند و از گرسنگی می مردند» اما باید توجه داشت که اولاً خود آنها با تکیه بر حمیت جاهلی، صنعت و حرفه های مختلف را شأن خود نمی دانستند و الا کسب درآمد از این راه ممکن بود. ثانیاً و مهم تر این که این عطاء و رزق صرفاً نیازهای ضروری را تأمین نمی کرد بلکه همان گونه که در مبحث گذشته ذکر شد، الگوی مصرف دنیاپرستانه ی موجود در امپراطوری ایران و روم در میان خواص و عوام آن زمان رواج پیدا کرده بود و تأمین آن، هزینه سنگینی طلب می کرد که با بی تحرکی یا حتی فعالیت های اقتصادی عادی حاصل نمی شد و لذا دستگاه جور با پرداخت عطا و رزق، چنین هزینه ای را تأمین می کرد. در واقع آنان با از دست دادن عطا و رزق، سطح زندگی پادشاهانه را از دست می دادند و الا زندگی عادی و قناعت محور از طرق دیگر برای آنها قابل دستیابی بود. اساساً علت تبدیل نظام عطاء و رزق به یک نظام طبقاتی توسط خلفا همین واقعیت بود که اگر می خواستند بیت المال را به صورت مساوی بین همه مسلمین تقسیم کنند، مبلغ چشم گیری که بتواند الگوی مصرف ایران و روم را برای دنیاپرستان تأمین کند، به دست آنها نمی رسید و این در حالی بود که خلفای جور برای حفظ حکومت خود و همراهی قبایل مختلف، به تطمیع و راضی نگه داشتن و تأمین دنیای رؤسا و اشراف قبایل نیاز شدیدی داشتند و اساساً از همین طریق توانسته بودند خود را بر امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام تحمیل کنند و جاذبه الهی آن بزرگواران را با جاذبه مادی زندگی دنیاپرستانه بشکنند. پس عامل اساسی در غلبه ابن زیاد بر قیام حضرت مسلم، تکیه او به فرهنگ قومیت مادی (نظام ارباع و عریف) و ترکیب آن با زندگی دنیاپرستانه و تأمین الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم برای خواص و بزرگان و قشرهایی از مردم بود و او با اخلاق خشن پادشاهی در برخورد با دشمنان و نظام طبقاتی در توزیع ثروت که بر اساس وفاداری به بنی امیه درست شده بود، کوفه را از دست حضرت مسلم خارج کرد.

با توجه به این توضیحات، کلام اباعبدالله الحسین (ع) در روز عاشورا و در خطاب به لشکریان ابن سعد واضح می گردد: «مُلِئْتُ بِطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ». سیدالشهدا (ع) این عبارت را در پاسخ به هیاهو و سر و صدای لشکر دشمن جهت بهم زدن خطبه حضرت به آن ها فرمود: «شکم هایتان از حرام پر شده است که چنین کاری می کردید و نمی گذارید من صحبت و اتمام حجت کنم و به همین علت می خواهید مرا بکشید». متأسفانه خیلی از مبلغان دین در ایام عزای حسین (ع) در توضیح عبارت: «مُلِئْتُ

بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» به مردم می‌گویند: «مواظب باشید احکامی مانند حرمت رباخواری یا رشوه‌گیری یا کم‌فروشی و دزدی را رعایت کنید تا مانند مردم کوفه نشوید و امام خود را تنها نگذارید». حال آیا هرکدام از این سپاهیان یزید که از سوی امام (ع) متصف به حرام‌خواری شده‌اند، یکی از احکام معاملات در اسلام را رعایت نکرده‌اند؟! در حالی که معنای مُلِئْتُ بَطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ با توضیحی که درباره ساختار اقتصادی قاتل امام داده شد، به دست آوردن اموال از طریق جهاد همراه با امام غاصب و توزیع آن با فرهنگ قومیت و نظام طبقاتی تقرب به حکام و الگوی مصرف جنون‌آمیز برگرفته از امپراطوری ایران و روم است. حتی فراز قبلی از همین عبارت سیدالشهدا (ع) – که معمولاً در منابع ذکر نمی‌شود – صراحتاً اشاره به همین حقیقت دارد: «قَدْ انْحَزَلْتُ عَطِيَاكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» این عطیه‌ها و نظام رزق و عطیه مبتنی بر فرهنگ قومیت مادی و اخلاق ملک پادشاهی ایران و روم شما را از یاری حق سبک کرده است. در واقع صرفاً اموری مانند رباخواری یا دزدی یا انجام معاملات غیر اسلامی فردی موجب گناهی به بزرگی قتل امام معصوم و تنها نواده نبی اکرم (ع) نمی‌شود و گرنه بسیاری از این سپاه دشمن و جامعه‌ی راضی شده به قتل امام حسین (ع)، اهل پرداخت زکات بوده و به احکام معاملات فردی نیز پایبند بوده‌اند و همگی دزد و سارق و رباخوار نبوده‌اند. پس با تکیه به همین ساختارهای اقتصادی، مردم را از حول امیرالمؤمنین (ع) پراکنده کردند و با همین ساختارها، نهضت مسلم را شکست دادند و مردم را از قیام امام حسین (ع) جدا کردند؛ نه دنیاپرستی ذهنی و کلی و فردی که معمولاً در منابع به مردم گفته می‌شود؛ بلکه با واردات الگوی مصرف زندگی ابرقدرت‌های کفر در میان جامعه اسلامی و تأمین آن از طریق نظام عطا و رزق طبقاتی برای دنیاپرستان و اشراف و رؤسا، دنیاپرستی را به صورت عینی محقق کردند و مردم را در آن بستر اجتماعی پرورش داده و آنها را از ائمه هدی (ع) به عنوان پرچمداران آخرت‌گرایی جدا کردند.

حال امروزه چه ساختارهای اقتصادی است که به نظام ضربه می‌زند و آن را در معرض خطر براندازی قرار می‌دهد؟ آیا دنیاپرستی از طریق ساختارهای گذشته (عریف، ارباع، قبیله و...) به مردم القاء می‌شود یا ساختارهای اقتصادی کفر برای دور کردن بندگان خدا از خداپرستی و آخرت‌گرایی بسیار پیچیده‌تر عمل می‌کنند؟ در پاسخ باید توجه داشت که با وجود شعار مشارکت و آزادی و حضور مردم در انتخابات و تعیین دولت و مجلس توسط آنان، هیئت حاکمه منتخب باید از الگوی توسعه به عنوان روش علمی اداره کشور تبعیت کند. این الگو جایگاه و فعالیت هر کشور را بر اساس مزیت نسبی و تقسیم کار جهانی در اقتصاد جهانی تعریف می‌کند و لذا یک کشور نمی‌تواند با استناد به خواست ملت خود هر نوع استراتژی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را پیش بگیرد. در واقع مزیت نسبی تنها مخصوص به شهرها نیست گرچه به طور مثال شهر اصفهان به علت کثرت آثار تاریخی و بناهای قدیمی، دارای مزیت نسبی در صنعت توریسم است یا چهارمحال و بختیاری به خاطر آب شیرین، برای کاشت دانه‌های روغنی و بادام مزیت نسبی دارد اما نظم و مدیریت جهانی، مزیت نسبی را برای کشورها نیز معین می‌کند. سپس تقسیم کار جهانی می‌کند و تمام کشورها باید این نظم را بپذیرند. اگر در گذشته «عریف‌ها» مسئول نظم محله بودند، امروزه در ظاهر مردم به یک حاکمیت رأی می‌دهند ولی این حاکمیت مقید به تقسیم کار جهانی است که مدیریت جهانی

برای او معین کرده است. به طور مثال می‌گویند کره جنوبی یا هند در IT فعالیت کند و بقیه نیازهایش را در ارتباط با بقیه کشورها تأمین کند. روسیه و ایران در صنعت گاز و نفت جهان را تأمین کنند و بقیه نیازهایشان را در ارتباط با کشورهای دیگر به دست بیاورند. پس کشورها برای ارتباط تولیدی و تجاری با یکدیگر باید از نظم جهانی و ثبات منطقه‌ای که آنها تعریف کرده اند تبعیت نمایند. زیرا مدیریت جهانی است که بازیگرها و کارگزارهای منطقه‌ای و بین‌المللی را معین می‌کند. در واقع برخلاف شعار دموکراسی و رأی مردم در انتخاب حاکمیت‌ها که باید طبق منافع و نظر مردم عمل کنند، حاکمیت‌ها از طریق ادبیات توسعه پایدار مقید به نقشه‌ای هستند که نظام مدیریت جهانی بر اساس مزیت‌های نسبی کشورشان به آن‌ها ارائه می‌دهد. اگر ملتی مانند مردم یمن بگویند ما این نظم‌ها و ثبات‌ها را نمی‌خواهیم و در تقسیم کار سیاسی و اقتصادی نمی‌پذیریم که زیردست عربستان باشیم، آن‌ها را به «خیول أهل الشام و بمنع العطیه» حواله می‌دهند یعنی با جنگ و حذف عطا و رزق جهانی تهدیدشان می‌کنند. حذف «عطا و رزق جهانی» یعنی به آن‌ها می‌گویند: «اگر می‌خواهید زندگی کنید، اگر می‌خواهید ساختمان و جاده بسازید و رسانه و برق و آب و بازار پررونق داشته باشید، این امور سرمایه و تکنولوژی لازم دارد و اگر نظم و ثباتی که ما می‌گوییم نپذیرید، سرمایه و تکنولوژی را از شما دریغ می‌کنیم، چون صاحب جهانی سرمایه و تکنولوژی ما هستیم». این وضعیت خیلی پیچیده‌تر از گذشته شده است. در گذشته نظام عطا و رزق، از طریق فتوحات به دست می‌آمد و با چند عریف و ارباب و والی توزیع می‌شد. اما امروز با افراد و ناحیه‌ها و منطقه‌ها کار ندارند بلکه کشورها و حاکمیت‌ها باید در مدار یک نظم منطقه‌ای و بین‌المللی معین بچرخند و اگر در آن مدار قرار نگیرند با جنگ و صلحی که در شورای امنیت و با استفاده از حق وتوی که برای خودشان قائل شدند، بیچاره می‌شوند. اگر جنگ و صلح نیز کارساز نبود، محاصره و تحریم اقتصادی کرده و تکنولوژی و سرمایه‌ای که نان مردم وابسته به آن است را از آن ملت می‌گیرند تا زندگی برایشان گران و سخت شود.

در واقع همان‌طور که گفته شد برخلاف دوران قبل از رنسانس، امروزه تأمین زندگی مرفه و وظیفه اصلی دولت‌ها قلمداد می‌شود و تأمین رفاه در همه عرصه‌های حیات بشری به تکنولوژی و سرمایه وابسته است؛ همین فرشی که زیر پای ما هست، تراکم و نرمی آن به تکنولوژی جدیدی که در دستگاه‌های فروش بافی بلژیک وجود دارد، نیازمند است. دستی که روی چوب این صندلی می‌گذاریم، برای این نوع کیفیت خود نیازمند تکنولوژی اوکراینی‌ای است که می‌تواند چوب را به یک ماده قابل انعطاف تبدیل کند. این میکروفون که با آن صحبت می‌کنیم به تکنولوژی دائماً در حال ارتقای سیستم‌های صوتی ژاپن و کره جنوبی نیاز دارد. یعنی یک نظام عطا و رزق جهانی بسیار پیچیده‌تر درست کردند. لذا می‌گویند: همه مواهب زندگی‌تان به تکنولوژی کارخانه‌ها و سرمایه‌ای که این کارخانه‌ها را می‌چرخاند و به تحقیقات علمی که نسل تکنولوژی را ارتقا می‌دهد، برمی‌گردد و ما صاحب اینها هستیم و اگر نظم و ثبات منطقه‌ای و جهانی را به هم بریزید، زندگی‌تان را به هم می‌ریزیم». این همان نظام عطا و رزقی است که امروز ملت‌ها را با آن در مقابل ظلم ساکت می‌کنند و هیچ کس تکان نمی‌خورد. انعکاس فرمایش

اباعبدالله الحسین (ع) «انْخَزَلْتُ عَطِيَاكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» در دوران امروز، همین وضعیت است که با مرفه کردن سطح زندگی و نمایش آن در مقابل جهانیان، همه ملت‌ها را به دنبال خود می‌کشاند و سپس در عمل به آنها می‌فهماند که برای دستیابی به این زندگی چرب و نرم و این رفاه روزافزون و دائم‌التزاید باید در مقابل سرمایه و تکنولوژی و صاحبان آن سر خم کنید و تصمیمات صاحبان آن را بپذیرید و لذا ملت‌ها و دولت‌ها در مقابل ظلم سست و سنگین می‌شوند. ملت‌ها این همه ستم در عالم می‌بینند ولی تکان نمی‌خورند، بلکه همراهی نیز می‌کنند. همین کره جنوبی که عده‌ای ملت آزاده ایران را با تکیه به تکنولوژی‌های او تحقیر می‌کنند، وقتی به او دستور دادند که دیگر از ایران نفت نخرد، خرید نفت از ایران را فوراً متوقف کرده است. چون می‌ترسد نظام عطاء و رزقِ مدرن را از او بگیرند و امریکا علم و تکنولوژی و سرمایه مورد نیاز برای ادامه روند توسعه را به او ندهد. البته آن‌ها تکنولوژی‌های مربوط به لوازم خانگی یا موبایل را بومی کرده‌اند اما در سرمایه و ثبات سیاسی و امنیتی و سایر عرصه‌هایی که در آن مزیت نسبی ندارند، کاملاً وابسته به امریکا هستند. پس اگر ملتی دنیا طلب باشد و پیچیده تر شدن زندگی مادی و دنیوی را اصل و هدف در زندگی اجتماعی خود قرار دهد، نمی‌تواند در مقابل ابرقدرت‌ها و ظلم آنها موضع بگیرد و زندگی مستقل داشته باشد. لذا تبدیل به ملت دنیاپرستی مانند کره جنوبی یا ژاپن می‌شود که بر سر منافع دنیای خود حاضر است با تحریم و قطع رابطه تجاری، به ملت دیگری ظلم کند تا آن ملت از گرسنگی نابود شود، یا در مقابل مظالم عالم (مانند وضعیت مردم فلسطین، یمن، میانمار و...) سکوت می‌کند. ده‌ها هزار نفر و هزاران کودک را در یمن می‌کشند و هیچ کشور و ملتی عکس‌العمل نشان نمی‌دهد با وجود اینکه خیلی خوب این ظلم‌ها را می‌فهمند ولی اگر حرفی بزنند عطا و رزق‌شان در شکل مدرن (یعنی سرمایه و علم و تکنولوژی قدرت‌های بزرگ) قطع می‌شود و مورد تهدید ارتش‌های تا دندان مسلح قرار می‌گیرد.

اما نظام مقدس جمهوری اسلامی با تکیه به ادبیات وحی و تکلیف الهی خود، نمی‌خواهد در مدار نظم طراحی شده توسط کفر جهانی قرار بگیرد و لذا به کشور ثبات‌زدا متهم می‌گردد که ثبات منطقه‌ای را به هم زده است. بله؛ جمهوری اسلامی ثبات دنیاپرستی را به هم زده است و در مقابل ظلم و سپردن سرنوشت مسلمین به دست عبیدالله‌های مدرن ساکت نمی‌نشیند. شعار «نه شرقی، نه غربی» حضرت امام (ره) که با حمایت و پشتیبانی ملت ایران محقق شد، به این معنی است که ملت ایران با تهدید به قطع نظام عطا و رزق جهانی، عقب نمی‌نشیند چون ملت ایران آخرت‌گرا است و نسبت به «ظلم‌ها و عدل‌ها» و حفظ توازن قوای اسلام در مقابل کفر ایستادگی کرده است. عمق این شعار، نفی ثبات‌ها و نظم‌های جهانی دنیاپرستان و عطا و رزقِ کثیف و حرام و نجس آن‌ها است. ملت ایران ثبات دنیاپرست‌ها و حرام‌لقمه‌های مترف و سرمایه‌دار جهانی را به هم ریخته و این حقیقت ملت ایران و کار عظیم حضرت امام و مقام معظم رهبری است. لذا این ملت باید تجلیل شود؛ نه این‌که در سخنرانی‌ها به علت عدم رعایت بعضی از احکام فردی – که البته آن نیز ضعف ماست – مرتباً تحقیر شود؛ زیرا این ملت حاضر نشده اهتزاز پرچم توحید در مقابل کفر مدرن و مقابله با ظلم و حمایت از عدل را به خاطر رسیدن به متاع دنیا بفروشد.

بنابراین ملت ایران باید قدر جایگاه خود و این دستاوردهای بی نظیر را بداند و بشناسد. از سوی دیگر آن کسانی که به این رفتار رهبران انقلاب و ملت ایران ایراد می‌گیرند، با همان ساختارهای مادی عطا و رزق مدرن مأنوس هستند و مرتباً می‌گویند اگر با ساختارهای جامعه‌ی جهانی و صاحبان علم و سرمایه و تکنولوژی سازش نکنید و در مقابل ظلم آنان ساکت نباشید، نیازمندی های جامعه تأمین نخواهد شد. البته این ادعا بر مبنای ساختارهای اقتصادی موجود در جهان صحیح است اما هیئات که ملت ایران، دستاورد معنوی و ثروت الهی خود را به خاطر این طراحی های کفرآمیز کنار بگذارد بلکه باید این ساختارهای خطرناک را بشناسد و با مطالبه نسبت به تولید ساختارهای الهی، مسؤولانی که در برابر کارشناسی غربی مرعوب و متوقف شده‌اند را به حرکت در بیاورد تا کشور از بُعد اقتصادی نیز به مصونیت برسد. اما اگر تعریف کفر مدرن از زندگی مرفه پذیرفته شود، الزامات علمی آن موجب تحمیل الگوی تولید و وابستگی به تکنولوژی و سرمایه غربی و سجده بر آن شده و آرمان‌های مکتبی ملت را به محاق می‌برد و موجب می‌شود تا گرایش به رفاه دیوانه‌وار و بدون مرز، دنیاپرستی را بر حساسیت‌های آخرت‌گرایانه و ایمانی و کفرستیز حاکم کند و ثمره مجاهدات انبیا و رسول اکرم(ص) را (یعنی تشکیل امت دینی و حفاظت از آن در مقابل جامعه کفر)، به خطر بیندازد.